

# پای بساط هنر لنگ است!

مرجان زارع



روان، و مواظب است تا آب هرز نرود و از آن‌ها محافظت می‌کند. حال بسته به نوع هر گیاه، محصول متفاوت است؛ این‌که چقدر و چه زمانی گل بدهد. اما فراموش نکنیم که نگاه ما به محصول نیست، بلکه فرایند کار مهم است!

**شما در کلاس‌هایتان چه نگرش و نگاهی را به بچه‌ها منتقل می‌کنید؟**

فعالیت‌های تیمی و تجربه کار گروهی، توجه به فرایند فعالیت‌ها و فکر کردن به فرایند کار.

**جریان یادگیری در کلاس شما چگونه شکل می‌گیرد؟**

در کلاس من دانش‌آموز آزاد است. برای بیرون رفتن اجازه نمی‌گیرد، سر کلاس

می‌تواند با دوستش حرف بزند و اکثر کارها گروهی انجام می‌شود. تحقیق می‌کنم ببینیم بچه‌ها خارج از مدرسه چه فعالیت‌هایی را دنبال می‌کنند، اگر بدانم دانش‌آموزی فعالیت‌هایی را خارج از مدرسه دنبال می‌کند، مثلاً در تالار رودکی اجرا دارد، چطور می‌توانم نمره کمی به او بدهم؟ نمره این دانش‌آموز از نظر من ۱۰۰ است. موسیقی هم هنر است! پس نمی‌گویم حتماً دانش‌آموزان باید طبق برنامه من کار کنند. شیوه دیگر من در کلاس این است که در یک ساعت نقاشی را تمام می‌کنم. شاید کار خیلی خوبی نشود، اما بچه‌ها می‌فهمند چقدر راحت می‌شود کار کرد و اعتماد به نفسشان بالا می‌رود. از طرف دیگر، صحبت‌هایی است که در مورد میزان توان دانش‌آموز مطرح می‌شود. اگر به‌صورت عملی با بچه‌ها کار کنید متوجه می‌شوید این میزان توان بستگی به مربی، پدر و مادر دارد. اگر مربی نترسد، میزان توان بچه‌ها بالا می‌رود؛ اگر اجازه بدهید بچه از ارتفاع دومتری بپرد، می‌پرد و هیچ اتفاقی هم برایش نمی‌افتد. زمانی من به بچه‌ها دستگاه سنگ جت (فریز) و اره برقی دادم، اول می‌ترسیدند با آن‌ها کار کنند، اما به‌مرور ترسشان از بین‌رفت و با رعایت مسائل ایمنی، تمام میز و صندلی‌ها را خودشان تعمیر کردند. در مدرسه زندگی، بحث بر سر آموزش نقاشی نیست، بلکه آموزش هنر زندگی کردن است. در مدرسه بچه‌ها در فضایی که معلم برایشان فراهم می‌کند، می‌توانند کار کنند، مشارکت داشته‌باشند، به‌وسیله هم

**اگر مربی نترسد، میزان توان بچه‌ها بالا می‌رود؛ اگر اجازه بدهید بچه از ارتفاع دومتری بپرد، می‌پرد و هیچ اتفاقی هم برایش نمی‌افتد.**

سنجیده (ارزیابی) شوند و در این جریان است که یادگیری اتفاق می‌افتد.

در منوی درس هر مدرسه انواع دروس ریاضی، علوم، تاریخ، ادبیات، معارف، انگلیسی و ... همراه با مخلفات کلاس‌های تست و فوق‌برنامه فراوان یافت می‌شود. هر مراجعه‌کننده‌ای با دیدن این منو، مطمئن می‌شود که فرزندش در بهترین شرایط پرورش می‌یابد و بالاخره یک دکتری یا مهندسی تحویل می‌گیرد! اما مگر هنر درس است؟ مگر در امتحانات استعدادهای درخشان و کنکور، تست هنر داریم؟ نه! پس تکلیفش معلوم است؛ درسی برای پر کردن ساعت معلم یا اگر شرایط نخبه‌پروری مدارس اجازه دهد، ساعتی برای استراحت دانش‌آموزان. با این دغدغه، جویای نظرات دو نفر از کارشناسان قدیم و جدید درباره هنر و نقش آن در مدارس شدم. در مدرسه مفید، اسرافیل نصیری را که ۴۵ سال تجربه هنرآموزی دارد ملاقات کردم، سپس در آکادمی هنر و ادبیات کودکان گفتگویی با مهسا قیابی داشتیم، تا ببینیم چگونه است که همواره پای بساط هنر لنگ است!

اسرافیل نصیری کله‌جایی متولد سال ۱۳۲۶ دانش‌آموخته رشته هنر، حدود ۴۵ سال سابقه تدریس دارد. وی کارش را با معلمی در روستاهای شمال کشور آغاز و بعدها در مدارس و مقاطع مختلف چون ابتدایی، دبیرستان، تربیت معلم و دانشگاه معلمان تدریس کرده که در این میان، حدود ۲۰ سال است که با مدرسه مفید همکاری دارد. نصیری به‌عنوان عضو شورای سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی، در تألیف کتاب هنر مقطع ابتدایی مشارکت کرده است. انجام تحقیقات متعدد درباره هنر که حاصل سفرهای متعدد به کشورهای مختلف اروپایی است، از علاقه و پشتکار نصیری در طول این سال‌ها حکایت دارد.

**آقای نصیری با توجه به چندین دهه تجربه هنرآموزی به دانش‌آموزان، به نظر‌تان هنر آموختنی است؟**

آموزش طرق مختلفی دارد و هر معلم شیوه خاص خود را دنبال می‌کند. یکی به‌صورت مستقیم که در این شکل حتی معلم برای یادگیری در کار دانش‌آموز دست هم می‌برد، دیگری شیوه غیرمستقیم که معلم نقش راهنما به خود می‌گیرد. در این شکل معلم مثل باغبانی، آب را به سمت گیاهان

در مدرسه بچه‌ها  
در فضایی که معلم  
برایشان فراهم می‌کند،  
می‌توانند کار کنند،  
مشارکت داشته باشند،  
به وسیله هم سنجیده  
(ارزیابی) شوند و در  
این جریان است که  
یادگیری اتفاق می‌افتد.

من معتقدم دانش آموز بی‌علاقه  
وجود ندارد، این نگاه غلطی است  
که محصول را ملاک می‌داند.

نصیری ایشان حرف بدی می‌زند؟  
گفتم: «نمی‌دانم! ولی این را می‌دانم  
که من وسیله‌ای نیاز ندارم، بچه‌ها  
نیاز دارند. در کمد‌ها را باز می‌گذارم  
که بچه‌ها هر چه می‌خواهند خودشان  
بردارند، اگر هم چیزی اضافه بیاید  
دوباره در کمد می‌گذارند، هُل نمی‌شوند،  
دعوا نمی‌کنند، چون هر چه بخواهند  
در اختیارشان است و یاد گرفته‌اند  
اسراف نکنند.» این رفتار الگو است.  
معلم همه رفتارشان الگو است؛ ایستادنش،  
صحبت کردنش، حالت صورتش.

**و آنچه برای آموزش هنر به  
دانش‌آموزان ضروری است؟**  
هنر را نباید آموزش داد، باید فضایی  
ایجاد کرد تا یادگیری اتفاق بیفتد.  
اگر آموزش مستقیم باشد، معلم  
ناچار می‌شود در فعالیت‌های بچه‌ها  
دست ببرد. من به بچه‌ها می‌گویم  
رنگ‌های زرد، آبی و قرمز اصلی هستند،  
بعد می‌گویم رنگ‌ها را ترکیب کنند و  
با تجربه عملی خود بفهمند بی‌نهایت  
رنگ از ترکیب آن‌ها به دست می‌آید.  
این نوعی از آموزش است که خود  
دانش‌آموز درگیر آن می‌شود و به  
نتیجه می‌رسد.

**یعنی فرصت جستجو، کشف  
و لذت را در فرایند یادگیری  
ایجاد کنیم.**

بله، همین‌طور است. با این روش،  
دانش‌آموز در کارگاه و بعد از کارگاه نیز  
شاداب است، در خانه از آن لذتی که  
تجربه کرده برای والدینش می‌گوید و  
اولیا هم رضایت دارند.

**اما برسیم به حساسیت خانواده‌ها  
نسبت به دروس علوم پایه، که  
باعث می‌شود اختصاص دادن  
ساعت هنر به دروس دیگر را بدون  
اشکال بدانند. چرا این حساسیت  
در مورد هنر وجود ندارد؟**

در اروپا فضاهایی ایجاد شده تا  
روزهای شنبه اولیا با بچه‌هایشان  
در فعالیت‌های مشترکی مثل  
حجم‌سازی، سرود، نقاشی و قصه‌گویی  
همراه شوند. این نشان می‌دهد آن‌ها  
ویژگی و ابعاد هنر را می‌شناسند.  
مثلاً ریاضی را با روش‌هایی که هنر  
در اختیارشان قرار می‌دهد به بچه‌ها

پس یادگیری از دیدگاه شما فرایند است نه  
نتیجه! راه‌حل شما برای دانش‌آموزانی که با وجود  
درگیر شدن در فرایند، باز علاقه چندانی ندارند و  
حداقل نتیجه‌ها را هم به دست نمی‌آورند چیست؟  
می‌توانیم با گروه‌بندی به دانش‌آموزان انگیزه رقابت  
سازنده بدهیم. نتیجه کار دانش‌آموز ۲۰ یا ۱۶ مهم نیست،  
بلکه پیشرفت آن‌ها ملاک است. من معتقدم دانش‌آموز  
بی‌علاقه وجود ندارد، این نگاه غلطی است که محصول را  
ملاک می‌داند. اگر دانش‌آموزی به نظر بی‌علاقه باشد، این معلم است که او را باید  
باتوجه به علاقه‌اش در مسیر درست قرار دهد. نباید هنر را به موضوعات خاصی  
محدود کرد، نقاشی، عکاسی، حجم‌سازی، موسیقی و ... همه گونه‌های هنر هستند.

**معلم هنر بودن چه ویژگی خاصی دارد؟ معلمی که بتواند دانش‌آموزش را  
در مسیر درست قرار دهد؟**

هر معلم در طول دوران تحصیل و تدریس، دانش و تجربه‌ای به دست آورده، این که  
چگونه پیاده‌اش کند مهم است! یک شناخت داریم و یک فراشناخت. معلم بودن  
خودش ویژگی خاص خودش را دارد. من حدود صد فیلم در مورد هنر و آموزش آن  
جمع‌آوری کرده‌ام. هر فعالیتم با فیلم است. معلم باید تحقیق کند و اطلاعاتش را  
بالا ببرد. مخصوصاً معلم هنر فضایی برای تجربه کردن مهارت‌هایی که به درد زندگی  
او بخورد را فراهم کند. اما همه معلمان هنر -مخصوصاً در مدارس دولتی با حقوق و  
مزایای اندک- انگیزه کافی برای انجام این فعالیت‌ها  
را ندارند. از طرفی معلم باید توپ را بیاندازد در میدان  
بچه‌ها، یعنی بیشترین فعالیت را بچه‌ها انجام دهند  
و معلم به عنوان یک راهنما بر کارشان نظارت کند و  
دست در فعالیت‌های آن‌ها نبرد.

**اگر معلم با تصور آموزش، دست در کار  
دانش‌آموز ببرد، چه اتفاقی می‌افتد؟**  
دانش‌آموز ناراحت می‌شود، چون هر بچه‌ای نگاه  
خاص خودش را دارد. حتی دخالت کردن در فضای  
کاری دانش‌آموزان هم درست نیست. زمانی در  
مدرسه‌ای درس می‌دادم که مسئول کارگاه داشت. یک  
روز دیدم به کمد‌ها قفل زده‌اند، قفل‌ها را شکستم  
و وسایل را در اختیار بچه‌ها قرار دادم. مسئول کارگاه

معتراض شد که شما هر وسیله‌ای می‌خواهید بگویید، تا برایتان آماده کنم. چیزی  
نگفتم. چند هفته همین وضع ادامه داشت، تا مدیر را آورد. مدیر گفت: «آقای



زمانی بچه‌ها را به اردویی برده بودم، دیدم همه آن‌ها ابزار کار با خود آورده‌اند. گفتم با این‌ها کاری نداریم چون عناصر کلاس هستند نه اردو. صدای طوطی می‌آمد و دانش‌آموزان را از توجه دادن به این صدا و ساختن لانه برای این پرنده سوق دادم. بچه‌ها آنقدر سر ذوق آمده بودند که باوجود شنیدن سوت نهار همچنان کار می‌کردند.

شما کتابی هم با موضوع هنر تالیف کرده‌اید، لطفاً در این باره توضیح دهید؟ کتاب من با نام «فرهنگ هنر هفتم» توسط انتشارات مبتکران به چاپ‌رسیده که در آن نگاه و نگرش به مواردی مثل احترام به هنرمندان، نظم، میراث فرهنگی، عکاسی و موسیقی تشریح شده که می‌تواند برای معلمان راهگشا باشد. زمانی که بازنشسته نشده بودم و در دفتر تالیف کتب درسی فعالیت می‌کردم عضو شورای برنامه‌ریزی

کتاب‌درسی هنر بودم و در طراحی ساختار کتاب درسی هنر ابتدایی فعالیت داشتم. آقای نصیری اگر حرفی دارید که ناگفته مانده، دوست داریم بشنویم.

چند مورد است که معلم هنر باید بداند. یکی یادگیری در حین انجام کار، چگونگی برقراری ارتباط، چگونگی پیدا کردن راه‌حل، با انگیزه ساختن فضای کلاس و این‌که زنگ هنر باید زنگ آزاد و شادی باشد. اگر دانش‌آموزی در طول ترم، یک روز هم حوصله نداشت کار کند، این امکان را به او بدهیم که راحت باشد. معلم هنر متخصص، وظایف را به دانش‌آموز می‌سپارد، اجازه حضور اولیا در کلاس را می‌دهد و در نهایت فضایی به‌دور از چارچوب کلاس‌های سنتی ایجاد می‌کند تا اعتماد به نفس دانش‌آموز، کنج‌کاوی و ریسک‌پذیری او افزایش یابد. در واقع آموزش هنر، دقت، تفکر، کنج‌کاوی، ریسک کردن، تولید ایده‌های جدید و ... را در دانش‌آموزان تقویت می‌کنند تا در دروس دیگر به‌کار گیرند.

از این‌که با حوصله، دانش، تجربه و نگرش خود را در اختیار ما و خوانندگان نشریه قرار دادید، سپاسگزارم ...

آموزش می‌دهند، چون هنر ذهن را برای ایده‌پردازی، تمرکز، دقت و ... آماده می‌کند. ویژگی دقت و تمرکز به‌صورت ناخودآگاه در ذهن بچه‌ها می‌ماند و حل مسائل را برای آن‌ها آسان می‌کند. اما در فرهنگ ما قابلیت‌های هنر ناشناخته مانده و تصور بر این است که باید ریاضی را فقط به زبان ریاضی آموزش داد، و چون معلم متخصص نداریم که مبانی هنر را بدانند و این ویژگی‌ها را اجرایی کند، دچار این مشکلات می‌شویم. نکته دیگر کنکور است، که در مملکت ما همه چیز به آن ختم می‌شود. در کشورهای دیگر اهمیت دانشگاه رفتن به اندازه اینجا نیست، بچه‌ها بعد از درسشان گاهی دو سه سالی کار می‌کنند و بعد به دانشگاه می‌روند. وقتی دانشگاه بُت باشد، اولیا هم حق دارند بگویند هنر نبود هم نبود.

**در پررنگ کردن اهمیت هنر چه کسی می‌تواند نقش موثرتری ایفا کند؟ خانواده، معلم یا مدرسه؟**

همه این‌ها نقش دارند و البته کتاب‌ها. وقتی معلم متخصص باشد و اولیا درستی فعالیت‌های هنر و تاثیر مثبت آن را در فهم علوم و ریاضی ببینند، دیگر ناراضی نخواهند بود، بلکه علاقه‌مند هم می‌شوند. زمانی بچه‌ها را به اردویی برده بودم، دیدم همه آن‌ها ابزار کار با خود آورده‌اند. گفتم با این‌ها کاری نداریم چون عناصر کلاس هستند، نه اردو. صدای طوطی می‌آمد و دانش‌آموزان را از توجه دادن به این صدا و ساختن لانه برای این پرنده سوق دادم. بچه‌ها چنان سر ذوق آمده بودند که باوجود شنیدن سوت نهار همچنان کار می‌کردند. معلم باید توانایی پیدا کردن مسیر درست را داشته باشد. البته مدارس ما درس هنر را در برنامه معلمی که یک ساعت خالی است، جای می‌دهند. معلم هم مقصر نیست، برنامه‌اش خالی بوده، برایش یک ساعت هم هنر در هفته گذاشته‌اند. این معلم هنر را چگونه می‌خواهد تدریس کند؟

**در مدرسه شما بین هنر و درس‌های دیگر ارتباطی وجود دارد؟**

اصلاً یکی از بحث‌های ما در این مدرسه، تلفیق دروس است. مثلاً معلم علوم بعضی از درس‌هایش را در کارگاه هنر با استفاده از تخصص من آموزش می‌دهد، یا معلم ادبیات وقتی موضوع درسش فرش است، بچه‌ها را به کارگاه هنرمی‌آورد تا من که در این زمینه آگاهی بیشتری دارم، برایشان توضیح دهم.

**ولی در اکثر مدارس، هنر به یک ساعت، آن هم اگر شرایطش مهیا باشد، اکتفا شده! مشکل کجا است؟**

مشکل اصلی ما کتاب محوری است. البته دفتر تالیف کارش را خوب انجام می‌دهد، اما، باتوجه به تنوع موارد درسی هنر، از نقاشی گرفته تا عکاسی و حجم‌سازی، معلمی که بتواند این همه را آموزش دهد، نداریم. از طرفی این مشکل تنها به معلم مربوط نیست، بلکه آموزش و پرورش باید معلم‌های هنر را آموزش دهد و کلاس‌های ضمن خدمت بگذارد. ما نمی‌توانیم صرف این‌که معلم متخصص نداریم، سطح کتاب‌ها را پایین بیاوریم.

**پس این بی‌توجهی به هنر در مدارس را می‌توان ناشی از نگاهی دانست که اهمیت هنر را درک نکرده و معلمان غیر متخصص را روانه کلاس کرده است؟**

بله، خوب وقتی آموزش و پرورش دو هزار معلم هنر نیاز دارد و در جذب نیروی هنر لزوماً تخصص را در نظر نگیرد، مجبور است از هر معلمی استفاده کند، تا حداقل کلاس تشکیل شود و اینجاست که فقدان حساسیت والدین توجیه می‌شود.

**در مجموع از نظر شما تغییر فضای هنر در مدارس ممکن است؟**

در حرف آسان است، اما در عمل متفاوت. زمانی نمی‌شد در مدارس درباره هنر موسیقی صحبت کرد، ولی اکنون در کتاب هنر بحثی از موسیقی آورده شده است. خلاصه بهبود این فضا نیاز به زمان دارد.

معلم باید توپ را بیاندازد در میدان بچه‌ها، یعنی بیشترین فعالیت را بچه‌ها انجام دهند و معلم به‌عنوان یک راهنما بر کارشان نظارت کند، و دست به فعالیت‌های آن‌ها نبرد.



# ...پای بساط هنر لنگ است!

مهسا قبايي، متولد سال ۱۳۵۲ در اهواز، مدرک کارشناسی عکاسی و گرافیک خود را هم‌زمان از دانشگاه هنر و دانشگاه آزاد دریافت کرده و فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد گرافیک دانشگاه الزهرا است. ورود قبايي به حوزه حرفه‌ای، با حضور در مجلات رشد به‌عنوان گرافیسٲ و بعدتر مدیریت هنري بوده است. عضویت در هیات تحریریه رشد هنر، هیات‌داوران مسابقات عکس رشد، مدیریت هنري مجموعه کتاب‌های چراهای شگفت‌انگیز (استان‌های ایران)، کتاب‌های کار مربی کانون پرورش فکري کودکان و نوجوانان و چندین نشریه دیگر و تالیف و ترجمه چندین سلسله مقاله درباره آموزش هنر و عکاسی از جمله سایر فعالیت‌هایش است. هم اکنون، با مدیریت اکادمی هنر و ادبیات کودکان، فرصت متفاوتی در آموزش هنر و آموزش از طریق هنر برای کودکان فراهم کرده‌است، که مطلب حاضر انعکاس بخشی از این فرصت‌ها است.



**این دو نوع آموزش چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟**  
اگر هرنجوی ۱۶ ساله‌ای در کلاس طراحی ثبت‌نام کند، باید او را با اصول و مبانی هنر آشنا کرد، مثل تکنیک‌های مختلف، تناسب‌ها، اندازه‌ها، مهارت‌های خط کشیدن و ... که نتیجه آن ارتقای مهارت‌های فردی و تقویت دید هنر کودک است، اما این روش برای رده‌سني کودکان زیر ده سال مناسب نیست. برای سنین پایین‌تر تمرکز بر پرورش خلاقیت است و مهارت‌های تکنیکی و دست‌ورزی با قصه‌گویی و بازی همراه می‌شود. کودک هرچه به تکنیک علاقه‌مندتر شود، به همان اندازه هم تخلی‌ش رشد می‌کند، و هم ذهن و دستش هماهنگ می‌شود.

**هنر در مدارس به یک ساعت در هفته محدود شده‌است، که در دبیرستان همان هم از برنامه درسی دانش‌آموزان حذف می‌شود. آیا هنر در این یک ساعت آن‌چنان که باید تاثیرگذار است؟**

به‌نظر من یک ساعت در هفته عملاً یعنی قطع‌شدن جریان و کمکی نمی‌تواند بکند و به اصطلاح فقط برای خالی نبودن عریضه است. درحالی‌که نه تنها از هنر برای تفهیم مطالب سایر دروس به‌ویژه علوم اجتماعی می‌توان بهره‌برد، بلکه یکی از کارکردهای هنر کاهش استرس، هیجانات و اضطراب‌های دوران نوجوانی است. علاوه‌براین، اگر کودکی مثلاً در کلاس سفال شرکت کرد، علاوه‌بر این‌که مهارت‌هایش تقویت می‌شود، با افراد و گروه‌هایی رابطه برقرار می‌کند که می‌تواند با آن‌ها در این مورد حرف بزند. یعنی با کسانی نشست و برخاست می‌کند که نقطه مشترکی با آن‌ها دارد. بچه‌ها زنگ‌های تفریح در مورد چه چیزی صحبت می‌کنند؟ نمی‌دانم! شاید بچه‌های درس‌خوان در مورد درس صحبت می‌کنند، یا بچه‌های بی‌علاقه به درس، درباره سریال‌های ماهواره؟! ولی می‌دانم هنر یا حتی ورزش می‌تواند دست‌مایه گفتگوی بچه‌ها باشد. دیگر فکر دانش‌آموز مشغول این نمی‌شود که از نظر ظاهري چه کارکنم تا به من توجه شود! برای جلب توجه راه‌های دیگری پیدامی‌کند، مثل موسیقی، شنا، عکاسی و ... اگر هم‌سالانش به او بگویند که مرد نشدی اگر این را نوشی، نخوری یا نکشی، دیگر برایش مهم نخواهد بود، چون خیلی چیزها دارد که به آن‌ها افتخار کند.

**با این توضیحات، حذف هنر از برنامه درسی دبیرستان چه عواقبی دارد؟**

در دبیرستان همه رقابت‌ها بر سر درس شکل می‌گیرد، فقط کسی که هوش ریاضی خوبی

ولی می‌دانم هنر یا حتی ورزش می‌تواند دست‌مایه گفتگوی بچه‌ها باشد. دیگر فکر دانش‌آموز مشغول این نمی‌شود که از نظر ظاهري چه کارکنم تا به من توجه شود.

دارد، باهوش به‌حساب می‌آید. در صورتی‌که ما براساس تئوری‌های مختلف هفت

**چگونه شد که تصمیم‌گرفتید این مرکز را دایر کنید؟**

وقتی پسر من به دنیا آمد به دنبال جایی بودم تا برای آموزش مناسب باشد، ولی نتیجه‌ای نداشت. اما متوجه شدم معلمان متخصص و خلاق داریم که در کنار هم می‌توانند این فضا را ایجاد کنند. هدف اصلی از ایجاد این محیط، آموزش از طریق هنر و بازی، و در کنار آن تقویت فعالیت‌های حرکتی، هنري، بیانی، دست‌ورزی، اجتماعی، فکري و ... بود، تا حواس پنج‌گانه بچه‌ها را هم‌زمان درگیر کند.

**خانم قبايي، هنر در حوزه آموزش چه جایگاهی دارد؟**

در آموزش هنر دو می‌بحث داریم. یکی آموزش هنر به گروه‌های سنی متفاوت و دیگری آموزش از طریق هنر.

**یعنی آموزش هنر با هدف هنر و دیگری هنر به‌عنوان ابزار آموزش؟**

بله. آموزش از راه هنر، شیوه مناسبی است. ما خیلی از مفاهیم کتاب‌های درسی را با هنر یا از طریق بازی به بچه‌ها آموزش می‌دهیم. مثلاً مفاهیم ریاضی مثل قرینه، با رنگ کردن مقواهای رنگی، تا کردن و برش زدن برای کودک قابل درک می‌شود. کارهای شبیه به این برای مفاهیم آموزشی دیگر نیز کاربرد دارد. به‌علاوه، هنر در تقویت مهارت‌های زندگی مثل بالابردن اعتمادبه‌نفس، بیان احساسات، کار گروهی و ... روش اثربخشی است.



### عدم آگاهی نسبت به جریان اصلی هنر و آموزش به این کاستی‌ها دامن می‌زند، مثلاً خانواده‌هایی که ساعت هنر را بطالت می‌دانند!

این از مواردی است که دست مدارس خیلی بازتر است، چراکه وقتی جلسه اولیا و مربیان گذاشته می‌شود، خانواده‌ها باید شرکت کنند! و وقتی در جلسه از کسانی دعوت شود که اهمیت مسائلی از این دست را برای خانواده‌ها باز کنند، اولین قدم برای آگاهی برداشته شده‌است. نکته اصلی این است، که ما باید اول احساس نیاز را ایجاد کنیم، بعد راهکار پاسخ به نیاز را به خانواده ارائه دهیم. مثلاً وقتی از مادر می‌پرسیم، کودک شما چه حساسیت‌هایی دارد؟ عموماً پاسخشان این است که مشکل خاصی ندارد. ولی وقتی فرمی با گزینه‌های مشخص را به خانواده می‌دهیم که باید ویژگی‌های کودک را علامت‌بزنند و تعداد علامت‌ها از ۲۰-۱۰ تا عبور می‌کند، تازه خود والدین متوجه می‌شوند، این ویژگی‌ها قابل تامل و بررسی است. در واقع این موارد نشانه است، که البته قابل حل است. اینجا است که کارشناس راهکارهایی مثل بازی درمانی، یا همین روش آموزش از طریق هنر را ارائه می‌دهد، که خودبه‌خود اهمیت هنر و روش‌های مختلف کاربردی در حوزه آموزش را مشخص می‌سازد.

### چه کنیم تا آموزش هنر در یک فرایند پیوسته قرار بگیرد؟ مثل درس‌های دیگر.

یکی از چالش‌های هنر همین شیوه ارزیابی است. معلم هنر نمی‌تواند مانند معلم علوم و ریاضی، کار بچه‌ها را ارزیابی کند. از طرفی ملاک ارزیابی هنر، رتبه کشوری یا جشنواره‌ای هم نباید باشد. من داور چند جشنواره عکس بودم و روند انتخاب اثر را دیده‌ام. عکسی که در یک جشنواره رد می‌شود، ممکن است در جشنواره‌ای دیگر مقام بیاورد. پس تغییر نگاه درباره ارزیابی اثر هنری ضروری است، تا مسبب انحراف در فرایند آموزش هنر نشود. مسئله دیگر هم وزن دانستن هنر و معلم هنر، با دروس و معلمان دیگر است. تصور کنید وقتی مدیری یک معلم ریاضی یا علوم خوب داشته باشد، نگران از دست دادنش است، اما اگر معلم هنر خوبی داشته باشد و او تقاضای افزایش حقوق کند، واقعاً مدیر چقدر حاضر است برای حفظ او هزینه کند؟! تجربه نشان داده معلم هنر هرچقدر هم خوب کار کند فرقی نمی‌کند، و نهایتاً جایگزین می‌شود.

یا هشت نوع هوش داریم و کسی که هوش حرکتی بالایی دارد، اصلاً از آن که هوش ریاضی‌اش بیشتر است، کمتر نیست. توجه صرف به هوش ریاضی باعث شده بچه‌های باهوش ما با معدل بالا در بهترین دانشگاه‌ها پذیرفته شوند، ولی در مسایل فردی، میان فردی و ... دچار مشکل باشند. اما دانش‌آموزی با هوش میان‌فردی بالا، با صرف زمان بسیار کمتر برای درس، به‌خاطر روابط اجتماعی خوبش موفق‌تر می‌شود. شکل گرفتن هویت شخصی، اجتماعی، تقویت اعتمادبه‌نفس و بیان احساسات، حداقل فایده هنر است، که ضرورت پرداختن به آن را ایجاب می‌کند.

### در مدرسه کدام‌یک به برقراری ارتباط بهتر دانش‌آموز با هنر کمک می‌کند؟ خانواده، معلم یا مدیر؟

اول از همه معلم، بعد دیگران، اما مدیر هم خیلی تاثیرگذار است. چطور ما عکس شاگردان درس‌خوان را به دیوار می‌زنیم، یا کسانی که در ورزش رتبه کسب کرده‌اند؛ مدیر می‌تواند همین کار را در مورد دانش‌آموزانی که هنر را دنبال می‌کنند انجام دهد، یا نمایشگاهی از کارهای هنری بچه‌ها برپا کند که والدین از آن بازدید کنند. در برخی مدارس این کارها انجام می‌شود، البته با تحریف هدف اصلی! من در بازدیدی از نمایشگاه یک مدرسه غیرانتفاعی، ۲۰۰ کار عالی دیدم که مشخص بود همه کار را بچه‌ها به تنهایی انجام داده‌اند! چون مدیر می‌خواهد والدین را راضی نگه‌دارد، از معلم می‌خواهد در کار بچه‌ها دست‌ببرد! پس اینجا نقش والدینی که نگران هستند چرا مدرسه فرزندشان در ناحیه رتبه نیاورده مهم است! نقش مدیری که از معلم می‌خواهد برای جلب رضایت خانواده در کار بچه دست‌برده شود مهم است! و نقش معلم بیچاره هم که سردرگم شده، پس خلاقیت بچه‌ها چه می‌شود؟! نقش من چیست؟! و ... هم مهم است.

### این نگاه حتی در مقاطع بالاتر به صورت افراطی‌تر وجود دارد، به‌طوری‌که اصل موضوع به حاشیه می‌رود.

بله طبیعی است. ۵۰ سال تاکید بر رتبه کنکور دانشگاه، این حافظه تاریخی را هم ایجاد می‌کند؛ این که رتبه ملاک است! کسی هم نیست بگوید نقاش معروفی مثل ون‌گوگ هیچ‌وقت کارش به نمایشگاه راه پیدا نکرد و هدف از برگزاری نمایشگاه برای بچه‌ها، اساساً چیز دیگری است!

اگر از من بپرسید چگونه توانستیم اینجا فضایی ایجاد کنیم که بچه‌ها دوست داشته باشند؟ این موارد را برجسته می‌دانم: شفافی که در ارتباط با والدین داریم، ما چیزی را پنهان نمی‌کنیم و دقت زیادی در کار بچه‌ها داریم؛ تشویق بچه‌ها برای هر دستاوردی که دارند، کار خوب یا بد نداریم هر فعالیتی که بچه‌ها انجام می‌دهند شایسته تشویق است؛ دیگر این که بچه‌ها راحت حرفشان را می‌زنند، مثلاً بچه‌ای که روز اول اعتماد به نفس نداشت حتی ده اسمی را که انتخاب کرده بود به دیوار بزند، بعد از پنج جلسه حضور در کارگاه، اعتماد به نفسش به اندازه‌ای رسید که در نمایشگاهی از کارهایشان، سه ساعت تمام درباره پروژه‌اش برای بقیه صحبت کند. همه این‌ها اتفاقاتی بوده است که ما در جریان آموزش با ابزار هنر دنبال کرده‌ایم و به نتیجه رسیده‌ایم.

چون مدیر می‌خواهد والدین را راضی نگه‌دارد، از معلم می‌خواهد در کار بچه‌ها دست ببرد! پس اینجا نقش والدینی که نگران هستند چرا فرزندشان مدرسه در ناحیه رتبه نیاورده مهم است! نقش مدیری که از معلم می‌خواهد برای جلب رضایت خانواده در کار بچه دست برده شود مهم است! و نقش معلم بیچاره هم که سردرگم شده، پس خلاقیت بچه‌ها چه می‌شود؟! نقش من چیست؟! و ... هم مهم است.

پس حتی وجود معلم خوب به خودی خود کافی نیست! و جایگاه مدیر هم در آگاه‌سازی خانواده‌ها و هم شیوه نگرشش به هنر، پررنگ است؟

بی‌تردید، ابتدا مدیر باید نگرش درستی به مقوله هنر داشته باشد، تا هم خانواده‌ها را به خوبی توجیه‌کند و هم بتواند نگاه یکسانی به همه معلمان و همه درس‌ها داشته‌باشد. علاوه بر آن، مدیر می‌تواند فضای مخصوصی برای کلاس هنر مهیا

کند؛ جایی برای نگهداری کارها و برپایی نمایشگاه‌های متعدد در طول سال؛ یا با فرهنگسراها همکاری داشته‌باشند. مدیر باید آگاه باشد، هدف از هنر صرفاً آموزش مبانی هنر نیست، بلکه هنر می‌تواند به‌عنوان یک ابزار آموزشی به بچه‌ها کمک‌کند تا در آرامش خلاقیتشان پرورش یابد. اگر از من پرسید چگونه توانستیم اینجا فضایی ایجادکنیم که بچه‌ها دوست داشته‌باشند؟ این موارد را برجسته می‌دانم: شفافیتی که در ارتباط با والدین داریم، ما چیزی را پنهان نمی‌کنیم و دقت زیادی در کار بچه‌ها داریم؛ تشویق بچه‌ها برای هر دستاوردی که دارند - کار خوب یا بد نداریم - هر فعالیتی که بچه‌ها انجام می‌دهند شایسته تشویق است؛ دیگر این که بچه‌ها راحت حرفشان را می‌زنند، مثلاً بچه‌ای که روز اول اعتمادبه‌نفس نداشت حتی ده اسم انتخابی خود را به دیوار بزند، بعد از پنج جلسه حضور در کارگاه، اعتمادبه‌نفسش به اندازه‌ای رسید که در نمایشگاهی از کارهایشان، سه ساعت تمام درباره پروژه‌اش برای بقیه صحبت‌کند. همه این‌ها اتفاقاتی بوده است که ما در جریان آموزش با ابزار هنر دنبال کرده‌ایم و به نتیجه رسیده‌ایم.

**آیا معلم هنر ویژگی خاصی دارد که او را از دیگر معلمان متمایز کند؟**

به‌نظر من، معلم بودن خودش ویژگی است، فرقی ندارد ماده آموزشی چیست. اگر معلمی خلاق نباشد، نمی‌توان انتظار داشت که شاگردانش خلاق شوند؛ معلم باید روش‌های بداهه‌سازی و استفاده از جو کلاس را بلد باشد، یعنی اگر امروز بچه‌ای با قفس طوطی‌اش وارد کلاس شد، از این اتفاق استقبال کند؛ دوره‌های تربیت معلم، تربیت کودک و بازی را گذرانده‌باشد و روانشناسی رشد را بداند. حتی معلم ریاضی هم باید هوش‌های هشت‌گانه را بداند تا با یک روش به همه بچه‌ها آموزش ندهد و همه را یکسان ارزیابی نکند. این‌گونه معلم آگاه می‌شود که اگر بچه‌ای در کلاس آرام سر جایش نمی‌نشیند، ممکن است یادگیری‌اش با همین شرایط اتفاق بیافتد، فقط کانال یادگیری‌اش متفاوت باشد. یکی با تصویر، یکی با گفتگو، یکی با شنیدن و ... این آگاهی و خلاقیت در کنار هم، معلم بودن است، که طبیعتاً از معلم هنر انتظار بیشتری می‌رود.

پس ویژگی‌های ثابتی را لازمه معلم بودن می‌دانید که فقدان آن‌ها آموزش مطلوب را مختل می‌کند!

بله، دقیقاً. همان‌طور که یک معلم ریاضی ناوارد می‌تواند یک عمر بچه‌ها را از ریاضی متنفر کند، یک معلم هنر ناوارد هم می‌تواند بچه‌ها را از هنر

دور کند، که به همان اندازه خطرناک است. وقتی یک معلم هنر از بچه‌ها بخواهد تصویری را که او کشیده عیناً بر کاغذ منتقل کنند، نه هنرمند است نه از هنر چیزی می‌داند، حتی اگر خودش بهترین کپی را ارائه‌دهد. منظوری این نیست که کپی‌کردن مطلقاً بد است، اما باید بدانیم کی، کجا و چقدر مفید است! پس معلم نقش مهمی در ایجاد انگیزه یا از بین بردن انگیزه دانش‌آموزان دارد. تابه‌حال زیاد شنیده‌ایم که دانش‌آموزی مثلاً

تابه‌حال زیاد شنیده‌ایم که دانش‌آموزی مثلاً بگوید ریاضی را اصلاً دوست نداشتم، تا این‌که در فلان سالی به‌خاطر معلم عاشق ریاضی شدم! علت این‌که مدام ریاضی را مثال می‌زنم، کم‌اهمیت بودن درس‌های دیگر و هنر نیست! اتفاقاً مزیتی که هنر دارد این است که هم موضوع آموزش است و هم ابزار آموزش. وقتی از کلاس سفال‌گری یا نقاشی می‌گوییم، منظور این نیست که همه دانش‌آموزان این کلاس حتماً نقاش شوند؛ ممکن است برخی از آن‌ها هنرمند شوند، ولی هدف اصلی این نیست. به نظر من علوم، ریاضی، ورزش و هنر از جنبه آموزش هم‌وزن هستند، و اگر مدیری بتواند بین این‌ها ارتباطی مناسب برقرار کند، خدمت بزرگی کرده است.

**چگونه می‌توان این ارتباط و تعادل را ایجاد کرد؟**

نیروهای انسانی زیاده و کارکشته‌ای لازم است که همه مباحث را بشناسند. مثلاً در مرکز خودمان یک کلاس ریاضی خلاق داریم که همه دانش‌آموزانش به اتفاق از ریاضی بیزار بودند! و تنها کلاسی است که والدین بیشتر از بچه‌ها اصرار به تشکیل آن دارند. اما بعد از جلسه اول کلاس، بچه‌ها با اشتیاق منتظر جلسه بعدی هستند. در واقع در این کلاس مدیر آموزشی و معلم ریاضی طرح درسی را آماده کرده‌اند که





اما اغلب این کلاس‌ها در فضای خواب‌آلود و کلیشه‌ای تشکیل می‌شود که عموماً معلمان چند جلسه غیبت می‌کنند، چراکه خودشان تحمل نشستن در کلاسی را ندارند که به واسطه آن باید فرابگیرند چگونه بچه‌ها را با اشتیاق در کلاس درس نگاه دارند!!!

برای بچه‌ها انگیزه‌بخش است. البته جای این کلاس در مدرسه است که نه ماه فرصت تشکیل کلاس ریاضی خلاق است، نه در آموزشگاه هنر، که یک روز بچه هست یک روز نیست!

**ولی بچه‌ها معمولاً با علاقه شخصی و حمایت والدین در کارگاه‌های هنری آزاد ثبت نام می‌کنند، اما در مدارس این حق انتخاب وجود ندارد که بالطبع بی‌علاقگی پیامد اصلی آن است!** علاقه به هر کلاس یا کارگاهی، نه فقط نقاشی، حداقل سه وجه دارد: معلم، محیط آموزشی و مخاطب، که همان دانش‌آموز است. اگر این مثلث شکل نگیرد، می‌تواند ناشی از هر کدام از این وجوه باشد، چراکه یادگیری مبحثی چهل تکه است. مثلاً دلایل زیادی برای بی‌علاقگی بچه‌ها وجود دارد. یکی از مواردی که در بحث یادگیری مورد غفلت قرار گرفته، اختلالات حسی بچه‌ها است. به نظر من، همان‌طور که غربالگری چشم در مدارس انجام می‌شود، باید غربالگری حواس هم داشته باشیم. کودکان با پردازش‌های حسی گوناگون به دنیا می‌آیند و اگر یکی از حواس مشکلی داشته باشد، مساله‌ساز خواهد شد. مثلاً اگر کودکی حس شنوایی قوی

داشته باشد، صدای سوت معلم ورزش برایش آزاردهنده است و ترجیح می‌دهد در کلاس بنشیند. یا کودکی که حس لامسه‌اش حساس است، دوست ندارد به گل دست بزند یا رنگی شدن دستش، ناراحتش می‌کند. اگر این اختلالات زیر شش سال شناسایی شوند، با بازی درمانی مشکل برطرف می‌شود و پردازش حسی کودک به تعادل می‌رسد. آگاهی و مهارت‌های معلم نیز به همین میزان مهم است؛ برای معلمانی که به کودکان زیر شش سال درس می‌دهند دوره‌های

تربیت کودک الزامی است، اما برای معلمان مقاطع بالاتر، یا دانشگاه، چنین کاری انجام نمی‌شود! بنابراین، معلمان و حتی استادان شناخت کافی از مهارت‌های ارتباط با مخاطب ندارند، تئوری‌های واقعیت درمانی را نمی‌شناسند، نمی‌توانند به خوبی مطلبشان را منتقل کنند، مدل گفتگو را بلد نیستند و ... درباره محیط آموزشی هم رویکردهای مختلفی وجود دارد، که البته شیوه کار نیز باید کامل باشد. همان‌طور که برخی مدارس دنیا از الگوی مونته‌سوری، رجیومیلیا و ... استفاده می‌کنند، مدرسی هم براساس تئوری گاردنر و هوش‌های چندگانه شکل گرفته‌اند. ولی به نظر من، اغلب مدرسی که در ایران با الگوبرداری از این رویکردها به وجود آمده‌اند و یا تصور می‌کنند که اساس کارشان این روش‌ها است، باید در بوته نقد، بازنگری شوند.

پس باز هم جای خالی دوره‌های تربیت معلم در سیستم آموزشی ما برجسته می‌شود، و طبیعتاً در حوزه هنر برجسته‌تر، که حتی معلم با داشتن تخصص حرفه‌ای، برای معلمی تربیت نشده‌است! چه باید کرد؟ همین‌طور که درباره درس دیگر این مشکل وجود دارد؛ معلم تخصص ریاضی دارد، ولی برای ریاضی درس دادن تربیت نشده است! احتمالاً مدارس غیرانتفاعی بودجه برگزاری این دوره‌ها را دارند، و گاهی با دوره‌های کوتاه‌مدت مرسوم، به فکر بهبود وضعیت تدریس می‌افتند. اما اغلب این کلاس‌ها در فضای خواب‌آلود و کلیشه‌ای تشکیل می‌شود که عموماً معلمان چند جلسه غیبت می‌کنند، چراکه خودشان تحمل نشستن در کلاسی را ندارند که به واسطه آن باید فرابگیرند چگونه بچه‌ها را با اشتیاق در کلاس درس نگاه دارند!!! به هر حال ایجاد این فضا در مدارس غیرانتفاعی مهیاتر است و دوره‌ها باید ترکیبی باشد از مدرسین با تخصص‌های مختلف تا ترکیبی از مهارت‌های زندگی، روانشناسی، هنر، بازی، کلاس گردانی و ... را به معلمان آموزش دهند.

گفتنی‌ها زیاد و مجال اندک! تلاش و توان نشریه «مدرسه ما» دیده و شنیده شدن عملکرد افرادی مثل شما است، که دانش را با تجربه پیوند زده‌اند، شاید که تلنگری بر نگرش‌ها و ایجاد انگیزه‌ای برای چرخش روش‌ها باشد. با تشکر از پذیرش صمیمانه شما ...

